



www.rouzGar.com

حقوق بشر

آلبرن اینشتین - برگردان: رامین شهروند

خانم‌ها، آقایان؛ امروز شما گرد هم آمده‌اید تا توجه خود را به مسئله‌ی حقوق بشر معطوف بدارید، و تصمیم گرفته‌اید به همین مناسبت جایزه‌ای به من اعطا کنید. هنگامی که من از این موضوع آگاه شدم تصمیم شما تا حدی ملولم کرد. زیرا یک جامعه باید در چه شرایط اسفباری بوده باشد که نتوان برای این امر نامزدی مناسب‌تر پیدا کرد و چنین افتخاری را بدو داد!

من در سراسر عمر طولانی خود توانایی‌های ذهنی‌ام را مصروف آن کرده‌ام که به ساختار واقعیت فیزیکی بصیرت بیشتری پیدا کنم. اما هرگز کوشش منظمی به عمل نیاورده‌ام که سرنوشت انسان‌ها را بهبود بخشم، بر ضد بی‌عدالتی و زور و فشار بجنم و اشکال سنتی روابط انسان‌ها را پذیرفتنی‌تر کنم. تنها کاری که کرده‌ام این بوده که دیر به دیر درباره‌ی مسائل مورد توجه عموم مردم اظهار نظری کرده‌ام، آن هم در مواقعی که آن مسائل چندان بد و اسفبار می‌نموده که اگر سکوت اختیار می‌کردم دچار احساس گناه و متهم به هم‌داستانی با شرایط می‌شدم.

حقوق بشری در ستاره‌ها تدوین نشده است. در جریان تاریخ، افراد روشن و هوشمند آرمان‌های مربوط به رفتار انسان‌ها با یکدیگر و اصول ساختاری دلخواه از اجتماع را دریافته و به دیگران آموخته‌اند. این آرمان‌ها و اعتقادات که ناشی از تجربه‌ی تاریخی و علاقه به زیبایی و هماهنگی است در تئوری بسیار آسان مورد پذیرش انسان‌ها قرار گرفته اما در تمام زمان‌ها، همان آدم‌ها آن‌ها را زیر فشار غرایز حیوانی خویش لگدمال کرده‌اند. بنابراین بخش بزرگی از تاریخ آکنده از مبارزه برای دستیابی به همین حقوق بشر است. مبارزه‌ای جاودانی که پیروزی نهایی در آن هرگز امکان‌پذیر نیست، اما خسته شدن و دست کشیدن از آن مفهومی نابودی قطعی جامعه خواهد بود.

امروز، هنگامی که درباره‌ی حقوق بشر سخن می‌گوییم در درجه‌ی اول منظورمان خواست‌های زیر است:

حمایت از فرد در برابر تجاوزهای دلخواه افراد دیگر یا دستگاه حکومت؛ حق کار کردن و داشتن درآمدی متناسب از کار خویش؛ آزادی؛ گفت‌و شنود و آموزش؛ و مشارکت متناسب فرد در تشکیل دستگاه حکومت خویش. «این» حقوق بشری، امروزه به عنوان تئوری شناخته شده‌اند. هرچند که با استفاده از تدابیر و نیرنگ‌های حقوقی و تشریفاتی، حتی بسی پیش از یک نسل پیش مورد تجاوز قرار گرفته‌اند. به هر تقدیر، یک حق دیگر بشری نیز هست که از آن بسیار کم یاد می‌شود اما چنین می‌نماید که مقدر شده است اهمیت فراوان پیدا کند؛ و آن حق، یا وظیفه‌ی خودداری فرد از همکاری در فعالیت‌هایی است که به نظر وی نادرست یا زیان‌بار می‌آید. در این زمینه، باید به خودداری از خدمت در ارتش اولویت داده شود. من با مواردی آشنایی دارم که افرادی با قدرت اخلاقی و یک‌پارچگی غیرعادی، درست به همان دلیل، با سازمان‌های دولت تعارض پیدا کرده‌اند. محاکمات جنایتکاران جنگی آلمان در «نورمبرگ» به طور ضمنی مبتنی بر شناخت این اصل بود که اقدامات جنایت‌آمیز را اگر هم به دستور دولت انجام گرفته باشد نمی‌توان از مجازات معاف داشت؛ چرا که وجدان، جانشین قدرت قانونی دولت می‌شود.

مبارزه‌ی خود ما در این روزها در درجه‌ی اول برای آزادی گفت‌و شنود و اعتقادات سیاسی و نیز آزادی پژوهش و آموزش است. ترس از کمونیسم اعمالی را سبب شده است که در بشریت متمدن برای دیگران قابل درک نیست و نتیجتاً کشور ما را در معرض ریشخند و استهزا قرار داده. تا کی مدارا کنیم و بگذاریم سیاست‌بازان تشنه‌ی قدرت از این راه امتیازات سیاسی به دست آورند؛ گاه به نظر می‌آید مردم حساسیت‌شان را تا آن حد از دست داده‌اند که ضرب‌المثل فرانسوی «ریشخند می‌کشد» یکسره بی‌معنی شده است.